

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پانزدهم، زمستان ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۵۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۰۴/۲۲

## بررسی ریشه شناختی دو جاینام در استان همدان (نهاد و آدراپانا)

محمد مهدی احدیان\*

### چکیده

نام‌های جغرافیایی مجموعه بزرگی از واژگان هستند. این نام‌ها که در طول قرن‌ها پدید آمده‌اند، جاینام (Toponym) نامیده می‌شوند. بررسی جاینام‌ها از آن روی اهمیت دارد که می‌تواند در آشکار ساختن بسیاری از حقایق تاریخی پنهان که جز نام، اثری از آنها به جای نمانده است پژوهشگران را یاری دهد. جاینام‌ها به عنوان واحدهای زبانی در معرض همه تغییراتی هستند که در حوزه زبان روی می‌دهد. در بررسی جاینام‌ها کوشیده می‌شود بر پایه روش‌های زبان‌شناسی تاریخی- تطبیقی و با توجه به اطلاعات تاریخی و جغرافیایی مربوط به مکان‌ها، ریشه‌شناسی جامعی از این واژگان عرضه شود.

این مقاله به بررسی تاریخی-ریشه‌شناختی دو جاینام «نهاد» و «آدراپانا» در استان همدان پرداخته است. نتیجه این بررسی نشان دهنده ارتباط میان جاینام باستانی نسا و نام شهر نهاد و کمک به آشکار شدن مکان جاینام‌های باستانی نسا و آدراپانا در سرزمین ماد است که از دیدگاه باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی نیز اهمیت دارد.

**واژه‌های کلیدی:** ریشه‌شناسی، جاینام، زبان‌شناسی تاریخی، نهاد، آدراپانا، نسا، گئوماته مغ.

## مقدمه

در این مقاله کوشش شده است برای دوجاینام از جاینام‌های استان همدان ریشه‌شناسی شود. علت اینکه دو جاینام از استان همدان بررسی شده است، این است که نویسنده در این حوزه به فعالیت پرداخته و این شروع کاری برای پرداختن به سایر جاینام‌های ایران است. از سوی دیگر همدان تخته‌گاه مادها، بنیانگذاران نخستین دولت ایرانی در غرب ایران از کهن‌ترین حوزه‌های تمدن ایران است که پیش و پس از مادها و نیز در دوره‌های هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی تا سده نوزدهم میلادی همواره از مهمترین مناطق راهبردی ایران بوده است. همچنین بخشی از آنچه تاکنون درباره ریشه‌شناسی جاینام‌های ایران به دست داده شده است، غیر علمی و در بسیاری موارد همراه با تعصبات گوناگون بوده است، این مقاله بر آن است تا با رویکردی نوین به جاینام‌شناسی، بر پایه منابع معتبر زبان‌شناختی و تاریخی، ریشه‌شناسی عالمانه‌ای برای این دو جاینام مطرح کند. از این روی نخست مهمترین گزارش‌های تاریخی درباره این دو جاینام گردآوری شده و سپس با استفاده از روش‌های زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی و نیز با توجه به ویژگی‌های گوناگون منطقه‌ای، ریشه‌شناسی‌ای برای این دو جاینام به دست داده شده است.

## (۱) تعریف جاینام و جاینام‌شناسی

نام‌های جغرافیایی بخشی از اطلاعاتی هستند که ما هر روز با آن سر و کار داریم. این نام‌ها در طول قرن‌ها پدید آمده‌اند. علمی که به بررسی نام‌های جغرافیایی می‌پردازد و ویژگی‌های آنها را از دیدگاه تاریخی، جغرافیایی و به‌ویژه زبان‌شناسی آشکار می‌سازد توپونیمی<sup>۱</sup> نام دارد (ترقی اوغاز، ۱۳۸۱: ۱۳۷). توپونیم واژه‌ای با ریشه یونانی است که از دو بخش topo به معنی «مکان، جای» و onoma به معنی «نام» تشکیل شده است (Oxford Dictionary, 2004). به‌وسیله متقدمان این علم در ایران، واژه معادل «جاینام» برای Toponym برگزیده شده است. این واژه مرکب به لحاظ ساخت، اضافه

---

1. toponymy

مقلوب از ترکیب اضافی «نام جای» است. «جاینام‌شناسی» نیز برابر توپونیمی به کار می‌رود. توپونیمی (وجه تسمیة علمی نام‌های جغرافیایی) یعنی تجزیه و تحلیل نام مکان‌ها از جنبه‌های گوناگون زبان‌شناختی و اثبات معانی آنها با ذکر دلایل و مدارک استوار و غیر مشکوک است (شارق، ۱۳۸۵: ۲ و ۴).

## ۲) رابطه جاینام‌شناسی و زبان‌شناسی (تاریخی)

هر جاینام یک «واژه» است و بنابراین مقوله ای زبانی است. این واژه نام یک مکان است. زبان‌شناسان، جاینام‌شناسی را از محدوده علم آنوماستیک (علم تبیین نظام نامگذاری) جدا می‌کنند، چراکه این علم به بررسی نام‌های جغرافیایی از دیدگاه جغرافیا، تاریخ و زبان‌شناسی می‌پردازد در صورتیکه آنوماستیک<sup>۱</sup>، نام‌ها را تنها از دیدگاه زبان‌شناسی بررسی می‌کند (رفاهی، ۱۳۸۰: ۴۹-۵۳).

بی‌هیچ تردیدی می‌توان ادعا کرد که زبان‌شناسی ستون اصلی جاینام‌شناسی است که البته با همراهی علوم جغرافیا و تاریخ کامل می‌شود (شارق، ۱۳۸۵: ۱۱). جاینام‌ها را می‌توان در چند مقطع زمانی مختلف (مطالعه در زمانی و هم زمانی) بررسی کرد، مطالعه در زمانی آن، موضوع علم زبان‌شناسی تاریخی است. نقطه آغاز چنین مبحثی این واقعیت است که زبان در طول زمان، پیوسته دچار دگرگونی می‌شود. این تغییرات زبانی به شیوه‌ای کاملاً تصادفی و اتفاقی رخ نمی‌دهند بلکه تابع الگوهای هستند که می‌توان آنها را با به‌کارگرفتن نشانه‌گذاری صوری بیان کرد.

ریشه‌شناسی بخش مهمی از کار پژوهش درباره جاینام‌ها را تشکیل می‌دهد. آنچه وجه تسمیه نامیده می‌شود نیز بخشی از ریشه‌شناسی است. خطر اصلی در ریشه‌شناسی جاینام‌ها، ریشه‌شناسی عامیانه است، چراکه به عقیده جکسون، ریشه‌شناسی مانند باستان‌شناسی است. شواهد اغلب نسبی است یا اصلاً موجود نیست و ریشه‌شناس باید آگاهانه تصمیم بگیرد تا از شواهد موجود استفاده کند، اگرچه ناکافی باشد. پیوسته شواهد جدیدی کشف می‌شود و تاریخ شناخته شده واژه را نیازمند بررسی مجدد می‌سازد (Jackson, 2002:117). پس از ریشه‌شناسی جاینام، تمامی اطلاعات بدست آمده و دسته بندی شده را می‌توان به صورت مدخل‌هایی واژگانی در فرهنگ

<sup>۱</sup> Onomastic

ریشه‌شناسی جاینام‌ها گردآوری کرد. باید گفت که زبان فارسی از این نظر نیز دچار کمبود است (بختیاری، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

### ۳) نهاوند

#### ۳-۱) تاریخچه

گزارش‌های باستانشناسی در منطقه نهاوند نمایانگر استقرار انسان در این منطقه پیش از دوره آهن است. در کاوش‌های تپه گیان در ۱۶ کیلومتری جنوب غربی نهاوند، پنج دوره فرهنگی از پایان هزاره چهارم تا آغاز هزاره اول ق.م. بازشناخته شده است (گیرشمن، ۱۳۸۳: ۵۰ و ۵۵؛ طلائعی، ۱۳۸۱: ۶۶) به نحوی که ظاهراً سراسر دوره روستانشینی جدید را در گیان می‌توان تشخیص داد (هول، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

با این حال کهن‌ترین گزارش‌های تاریخی حاکی از بنای این شهر با نام اولیه لائودیسه (Laodicea) به وسیله سلوکیان است (گیرشمن، ۱۳۸۳: ۲۶۱). لائودیسه یکی از هفتاد و پنج شهری بود که به فرمان سلوکوس برای کوچ اهالی و اقامت مقدونیان ساخته شد (بیانی، ۱۳۸۱: ۵۴). در سال ۱۹۳ ق.م. آنتیوخوس سوم فرمانی صادر کرد که پرستش همسرش ملکه لائودیسه را در معبد آن محل که به نام وی معروف شد، برقرار و مرسوم می‌کرد. این فرمان که بر تخته سنگی مرمرین نوشته شده بود از فراز تپه کنار شهر نهاوند یافته شده است (واندنبرگ، ۱۳۷۹: ۹۰).

از اوضاع نهاوند در دوران اشکانیان اطلاع چندانی در دست نیست اما از وجود ضرابخانه در این شهر (بیانی، ۱۳۸۱: ۵۵) و ذکر نام این شهر در نقشه ایران بطلمیوس (واندنبرگ، ۱۳۷۹: ۹۰) می‌توان به وجود و اهمیت این شهر در زمان اشکانیان پی برد. به گفته دینوری در روزگار ملوک الطوائفی شهر کهن نهاوند، اقامتگاه اردوان پسر اشه بوده است (دینوری، ۱۳۸۶: ۶۶). این اهمیت در دوران ساسانیان نیز حفظ شد (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۱۲). هرمز تابستان‌ها را در نهاوند می‌گذراند (دینوری، ۱۳۸۶: ۱۰۷) و از خسرو دوم سکه ضرب شده در نهاوند در دست است (کمبریج، ۱۳۸۵: ۳۱۵). به گفته طبری نشستگاه دودمان قارن در نزدیکی‌های نهاوند (در ماد) بوده است (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۳۷).

آخرین مقاومت متشکل ایرانیان برابر تازیان در نزدیکی نهاوند در سال ۲۱ یا ۲۲ هجری روی داد چرا که نهاوند در جنوب جاده‌ای بود که ارتفاعات الوند را دور می‌زد و

حلوان را به ایران مرکزی پیوند می‌داد. از این روی برای آخرین سنگر موضع مناسبی شناخته شد. اعراب پس از فتح نهاوند که آنرا فتح الفتوح نامیدند، بخش سفلائی ناحیه ماد قدیم (ولایت ماه اعراب) را ماه البصره خواندند که کرسیش شهر نهاوند بود (کمبریج، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۳). این نام گذاری از آن روی بود که خراجی که از این ناحیه حاصل می‌شد به معاش کسانی که در بصره از بیت‌المال مستمری می‌گرفتند، اختصاص یافته بود (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۱۲؛ بهار، ۱۳۶۹: ۲۶). به گفته بلاذری نهاوند در آغاز از فتوحات اهل کوفه بود و به روزگار معاویه به اهل بصره سپرده شد و پس از آن بدان ماه‌البصره گفتند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۲۰). نهاوند در پایان قرن سوم شهری آباد و خرم از جبال، در اقلیم چهارم با دو مسجد جامع و درازای نیم فرسنگ (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۲) و در قرن چهارم هجری، شهری مهم و بازرگانی دارای دو شهرک وابسته و روستاهای بسیار توصیف شده است. همچنین ناحیه نهاوند را از نواحی وابسته به همدان، با کشتزارهای بزرگ زعفران ذکر کرده‌اند (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۳؛ مقدسی، ۱۳۸۵: ۲۰ و ۲۲). از خاندان عباسی و ابودلف، سکه‌های ضرب نهاوند در دست است (کمبریج، ۱۳۸۵: ۳۲۱ و ۳۲۴). از این پس اندک روایات تاریخی، سرنوشت تاریخی شهر نهاوند و ولایتش را همچنان همبسته با دیگر شهرهای جبال و به ویژه شهر همدان نشان می‌دهند، به طوری که در قرن‌های چهارم، پنجم و ششم هجری در دست امرای بویه، کردان حسنویه و سپس سلجوقیان بود. قتل خواجه نظام‌الملک به دست فدائیان اسماعیلی را که در سال ۴۸۵ هجری اتفاق افتاد، در منزلی به نام صحنه در نزدیکی نهاوند ذکر کرده‌اند (جوینی، ۱۳۷۸: ۴۴۴). در قرن ششم نیز آنرا شهری پر نعمت در قهستان با انگور، کشمش و دوشاب فراوان گفته‌اند (طوسی همدانی، ۱۳۸۲: ۴۸۳). مغولان مردم نهاوند را نیز کشتار کردند (بیات، ۱۳۷۶: ۵۶). در قرن هشتم حمدالله مستوفی نهاوند را شهری بزرگ با مردمان کُرد شیعه اثنی‌عشری گزارش کرده است، چنانکه ولایت نهاوند دارای صد پاره دیه و سه ناحیه ملایر، حبقوق و اسفیدهان بوده است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۸۱).

تیمور در گشودن نهاوند و ولایت لر کوچک، خود حضور یافت. در آغاز دوران صفویه، نهاوند نیز جزو سرزمین‌هایی از ایران بود که به اشغال عثمانی درمی‌آمد و در قراردادهای صلح نیز دو بار به عثمانی الحاق گردید. با ظهور نادرشاه، یکی از

شکست‌های سنگین ترکان عثمانی، در نهاوند رقم خورد (بیات، ۱۳۷۶: ۵۷-۶۰).

### ۲-۳) وجه تسمیه نهاوند در منابع مختلف

۱- نهاوند را از بناهای نوح می‌پنداشتند و اصل نام آن را «نوح آوند» تصور می‌کردند، به معنی «نوح وضع کرد آن را» که مخفف آن نهاوند شده است (طوسی‌همدانی، ۱۳۸۲: ۴۸۳، صوفی، ۱۳۸۲: ۲۸۹؛ قزوینی، ۱۳۷۱: ۲۷۳) و حاء را به ها بدل کردند (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۴۸۳).

۲- ابن حوقل از قول حمزه نقل کرده که نهاوند مختصر شده «بنوهاوند» است و بنوهاوند یعنی خیرزیاد و نهاوند به معنی جایی است که از زاد و ولد پر جمعیت است و این به خاطر حاصلخیزی ناحیه ایست که شهر در آن بنا گردیده است (سیدان، ۱۳۷۹: ۱۰۷).

۳- در روضة‌الصفاء آمده که نهاوند از بناهای نوح بوده و نامش «وراحل» بوده که از کثرت استعمال نهاوند شده است (سیدان، ۱۳۷۹: ۱۰۸).

۴- اصل آن «نه آوند» بوده است. «نه» یعنی شهر و «آوند» به معنی ظرف است. به علت آنکه ظروف خوب در آنجا می‌ساختند به شهر ظرف معروف شد (نوبان، ۱۳۷۹: ۴۸۲).

۵- نهاوند مرکب است از «نه» به معنی شهر و «آوند» به مفهوم ظرف و اوانی یا سفال. یعنی شهری که در آن ظروف سفالی بسیاری می‌ساختند (سیدان، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

۶- «نه» یعنی شهر و نهاوند را در اصل «نه آوند» می‌دانند، یعنی شهرستان؛ چه «آوند» به معنی ظرف است. چون آن شهر، عظیم بوده است، بدین جهت آن را آوند شهرها گفته‌اند (سیدان، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

۷- ابراهیم دهگان در کتاب گزارش‌نامه یا فقه‌اللغه اسامی امکنه گفته است که در گویش لری محلی، جلو را «نوا» و پشت سر را «دُما» می‌گویند. چنانکه دماوند را آبادی در پشت و نهاوند را آبادی در پیش گفته‌اند. بنابراین نهاوند به معنی شهر یا ناحیه پیشین یا جلوتر است (افشارسیستانی، ۱۳۸۲: ۶۰۵). کسروی نیز آنرا از «نَها» به معنی پیش و «وند» به معنی نهادن و ایستادن دانسته و گفته واژه نهاوند به معنی شهر ایستاده در پیش رو است و در نامگذاری آن دوری و نزدیکی نسبت به جایی یا شهری میزان گرفته شده و آنچه نزدیک بوده را نهاوند نامیده‌اند. (افشار سیستانی، ۱۳۸۲: ۱۳۸۲).

۶۰۵). اذکایی هم همین معنی را آورده و «نَها» یا «نِها» را به معنی پیش و فرا روی گفته اما «وند» را پسوند نسبت در زبان‌های ایرانی دانسته است با این احتمال که در نامگذاری نِهاوند وضع آن نسبت به شهر باستانی همدان در نظر بوده است (اذکایی، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

### ۳-۳ واژه شناسی

نِهاوند، فارسی Nahāvand؛ گویش محلی Nāvan(d)؛ گویش همدانی Nāhāvand و Nehāvand؛ منابع اسلامی نِهاوند (دینوری، ۱۳۸۶: ۶۶؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۲؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۳؛ طوسی همدانی، ۱۳۸۲: ۴۸۳؛ گردیزی، ۱۳۸۴: ۵۱۳؛ یعقوبی، ۲۵۳۶: ۴۷، طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۴۸؛ مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۳؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۰۱؛ قزوینی، ۱۳۷۱: ۲۷۳؛ بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۱۹)، فارسی‌میان‌ه کتابی nyh'wnd (شهرستان‌های ایران، نک. عریان، ۱۳۸۲: ۲۷) بوده است.

قدیمی‌ترین منبعی که واژه نِهاوند در آن آمده، رساله پهلوی شهرستان‌های ایران است: andar māh ud kust ī Nihāwand ud war <I> wahrām-āwand šahristān-ē wahrām ī yazdgirdān kard kē-šān wahrām gōr xwānd. «در ماه و در کوست نِهاوند و وهرام‌آوند، وهرام یزدگردان که او را وهرام‌گور خوانند، شهرستانی ساخت» (عریان، ۱۳۸۲: ۵۰ و ۱۸۸).

تدوین نهایی این رساله احتمالاً در قرن سوم هجری صورت گرفته است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶۵) اما تدوین اولیه آن احتمالاً به اواخر دوره ساسانی باز می‌گردد، اگرچه مطالب آن به دوران‌های بسیار قدیمی‌تر تعلق دارد (تفضلی، ۱۳۶۶). در این رساله از ساخت یک «شهرستان» در «ماه» در «کوست نِهاوند» در «ور وهرام‌آوند» سخن رفته است. «شهرستان» در اصطلاح جغرافیایی پهلوی به معنی شهر و مرکز ناحیه است (تفضلی، ۱۳۶۶: ۱۸۳؛ Nyberg, 2003: 183). غربی‌ترین ناحیه ماد قدیم را «مای/ماه» (Māda>Māh) می‌گفتند (Marquart, 1931: 68). در دوران ساسانیان ایالت «ماه» متشکل از هر دو ناحیه اردلان و نِهاوند بوده است (بارتولد، ۱۳۷۷: ۲۶۸). اگرچه مارکوات واژه «ور» را «دریاچه» ترجمه کرده است (Marquart, 1931: 15)، اما نیبرگ آنرا به‌درستی از ریشه var- 2 به معنی «قلعه، دژ» و «وهرام‌آوند» را اختصاری از وهرام‌آموند (به معنی قوی) و معرف بهرام‌گور دانسته است (Nyberg, 2003: 201, 203 و نک. آذرنوش، ۱۳۷۴: ۶-۹) و سرانجام آنکه «کوست» به معنی ناحیه و

بخش جغرافیایی است (Nyberg, 2003: 121) و «کوست نهاوند» به معنی ناحیه نهاوند - در ماه - است (Marquart, 1931: 68). اما منظور از ساختن شهر به وسیله بهرام گور، نه بنیانگذاری، که بازسازی (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۱۶۱) بوده است، زیرا همانگونه که در تاریخچه این شهر گفته شد، شهر نهاوند یکی از شهرهای بنا شده بوسیله سلوکیان با نام لائودیسه بوده و علامت اختصاری این نام، حتی بعدها نیز بر روی سکه‌های ضرب این شهر در دوران اشکانیان نیز دیده شده است. گرچه در برخی موارد شهرها پس از بازسازی نام جدیدی نیز می‌یافتند (تفضلی، ۱۳۶۶) اما تغییر نام لائودیسه به نهاوند باید پیش از قرن دوم میلادی اتفاق افتاده باشد، زیرا بطلمیوس در قرن دوم میلادی نام این شهر را به صورت Niphauanda آورده است (واندنبگ، ۱۳۷۹: ۹۰) که نه معرف لائودیسه، که بیانگر نهاوند است.

#### ۳-۴) ریشه‌شناسی

با استفاده از روش بازسازی، واژه فارسی میانه نهاوند Nihāwand را می‌توان از فارسی باستان -NiΘāvanta\*، متشکل از ستاک -NiΘā\* و پسوند -vanta- به شمار آورد.

-NiΘā\* با صورت (احتمالاً مادی) -Nisā در کتیبه فارسی باستان بیستون (DB1:58، نک. Kent, 1956: 194) در واژه -Nisāya، معادل عیلامی Nu-iš-šá-ja و اکدی Ni-is-sa-a-a به عنوان نام بخشی از ماد ذکر شده است:

Sikayauvatiš : nāmā : didā : Nisāya : nāmā : dahyāuš : Mādaiy :  
avadašim : avājanam  
«دژی -Sikayahuvati- نام، سرزمینی Nisāya نام، در ماد؛ آنجا او را کشتم.»  
(Kent, 1956: 118)

این جاینام را مشتق از -ni «پایین» و -sāya از ریشه اوستایی -si- say، سنسکریت -ś-، یونانی κεῖται «دراز کشیدن»، ایرانی مادر -say\* «دراز کشیدن» (Bartholomae, 1961: 1085)، از ریشه هند و اروپایی ei □ 1 \* (Pokorny, 1959: 1675) و به معنی «زیستگاه، قرارگاه» دانسته‌اند (Kent, 1953: 194؛ Schmitt, 2008). پسوند ایرانی باستان -vanta- برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود. در اینجا -vanta- از ستاک اسمی -NiΘā\* صفت ملکی ساخته است. این پسوند در معنی شبیه و مانند نیز به کار رفته است



(Jackson, 1891: 226, 235) و (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۱۲). این نام در رونوشت نقشه ایران بطلمیوس در قرن دوم میلادی به صورت Niphauanda آمده است (واندنبرگ، ۱۳۷۹: ۹۰).

در دوره میانه، صورت فارسی باستان. -NiΘāvanta\* با تبدیل Θ میان واکه‌ای به h (Skjærvø, 2002: 150) و تبدیل پسوند -vanta- به فارسی میانه -wand- (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۸) به صورت فارسی میانه Nihāwand تبدیل شده است. دگرگونی آوایی واژه نِهاوند به صورت گویشی نِهاوند را می‌توان ناشی از همگونی پیشرو و نیز تبدیل نِهاوند به صورت رسمی نِهاوند در دوره متأخر را می‌توان بر اثر قیاس (نک. آراتو، ۱۳۸۴: ۹۴ و ۱۴۹) دانست.

جاینام باستانی نسا (-Nisā) نام چند جا و ناحیه ایران بوده و یکی از معروف‌ترین آن‌ها، ناحیه نسا در ماد بوده است. از آنجا که «اسبان نسایی» ماد، معروف‌ترین و چالاک‌ترین اسبان باستان بوده‌اند بنابراین نام نسایی مادی به تکرار در منابع باستانی، از جمله در کتیبه‌های آشوری تیگلت پیلسر سوم در قرن ۸ ق.م. و کتاب‌های مورخان یونانی از جمله هرودوت، استرابو و دیگران ذکر شده است. همچنین در ستون دوم کتیبه بیستون، غلبه سپاه داریوش شاه بر گئوماته مغ و یارانش در دژ -Sikayuvati در ناحیه -nisāya در ماد ثبت شده است (Schmitt, 2008).

در مکان‌یابی ناحیه نسا در ماد، نظرات مختلفی ارائه شده است. اشمیت با در نظر گرفتن همه روایات تاریخی به تحلیل نظرات ارائه شده پرداخته و سرانجام ناحیه نسا را در جنوب همدان دانسته است (Schmitt, 2008). گزارش دیودور سیسیلی حکایت از آن دارد که نسا جایی بوده است میان راه بیستون به همدان، با چراگاه‌های آزاد، علیق فراوان و اسبان بسیار که اسکندر سی روز در آنجا اقامت گزید (دیودورس سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۹۱). این اطلاعات ما را به ناحیه نِهاوند امروزی در جنوب همدان رهنمون می‌سازد که ناحیه‌ای محصور میان دو رشته کوه در امتداد شمال غربی-جنوب شرقی است که از سمت کم ارتفاع‌تر شمالی‌اش به جاده همدان - بیستون پیوسته است. گیرشمن نیز دشت نسا یا سرزمین نیشا Nishaī را به صراحت در جنوب جاده بزرگ همدان و برابر با ناحیه گیان ذکر کرده است (گیرشمن، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

بنابراین ناحیه باستانی نسا، برابر با بخش جنوبی ناحیه ماه در دوران ساسانی و

یکسان با ناحیه نهاوند امروزی بوده است. از این روی جای دژ -Sikayahuvati در ماد (Kent, 1956:209) که واپسین پناهگاه گئوماته مغ در نبرد با داریوش شاه بود باید در همین ناحیه پنداشت. این ناحیه احتمالاً به خاطر داشتن موقعیت راهبردی حساس، آب فراوان و زیستگاه‌های طبیعی مناسب، سلوکیان را بر آن داشت تا شهری در آن بسازند. این شهر که تا امروز پابرجاست، در زمان اشکانیان و ساسانیان مورد توجه و علاقه برخی شاهان ایران قرار داشت، آخرین رویارویی یکپارچه ایرانیان با اعراب در نزدیکی آن رخ داد و تا دو قرن پیش مهمترین شهر بخش جنوبی استان همدان بود.

#### ۴) آدراپانا

##### ۴-۱) تاریخچه

بر پایه گزارش ایزودور خاراکسی در سده نخست میلادی، آدراپانا سومین ایستگاه ماد علیا از مرز غربی بوده است. به گفته او آدراپانا مقری شاهنشاهی بود و به دست تیگران ارمنی ویران شد:

«در سه سخونی مرز ماد علیا، شهر کنکوبار قرار دارد، و معبد آرتمیس در آنجاست. در سه سخونی اینجا بازیگربان است که محل گرفتن خراج راه است. از آنجا به فاصله چهار سخونی به سوی آدراپانا، قصری در ناحیه باتانا (اکباتانا) است و این قصر را تیگرانس، شاه ارمنستان ویران کرد. در دوازده سخونی آنجا باتانا، پایتخت ماد، خزانه و معبدی واقع است که در آن مدام قربانی به آنائیتیس تقدیم می‌کنند.» (Schoff, 1914:7)

تیگران معروف به کبیر بین سال‌های ۹۵-۵۵ ق.م. شاه ارمنستان بود. او گروگان ارمنیان نزد مهرداد دوم اشکانی بود، ولی با واگذاری زمین‌هایی در مرز ماد، آزادی خود را باز خرید. او پس از درگذشت مهرداد ضمن بازپس‌گیری زمین‌هایی که واگذار کرده بود، سرزمین ماد علیا را مورد تاخت و تاز قرار داد و آن را غارت کرد (جکسن، ۱۳۶۹: ۲۸۰). احتمالاً تخریب آدراپانا در لشگرکشی او علیه اشکانیان در سال ۸۷ ق.م. صورت گرفت که برای مدتی شاهراه میان ماد و میانرودان بسته شد. آدراپانا در دوازده سخونی غرب هگمتانه و بر این شاهراه قرار داشته است. بسیاری از پژوهشگران برجسته، آدراپانا را با روستای آرتیمان در جنوب الوند برابر می‌دانستند، اما بازنگری‌های بعدی نادرستی این نظریه‌ها را آشکار کرد و این مسافت را با ناحیه اسدآباد منطبق دانسته‌اند. در چهار

سخونی غرب آن، بازیگربان بوده است (Brunner, 2008). جکسن بازیگربان را برابر اسدآباد می‌دانست (جکسن، ۱۳۶۹: ۲۸۱). آن گونه که از این نام بر می‌آید بازیگربان > فارسی باستان -*\*bajīg bāna*، در دوران اشکانیان (و احتمالاً پیش از آن) گمرک‌خانه بوده است. سه سخونی آنسوتر از بازیگربان، کنگاور (Concobar) قرار داشته است (Brunner, 2008).

اهمیت همدان و کنگاور به عنوان مراکز دینی و آیینی، به دوران سلوکی و به احتمال زیاد به اواخر هخامنشی باز می‌گردد. در صورتی که نام آدراپانا مستقیماً از فارسی باستان -*\*āt pāna* «دارنده حمایت [الوهیت] آتش» مشتق شده باشد، نشان می‌دهد این مکان در مکتب دینی هخامنشی نیز اهمیت داشته است. در صورتی که آدراپانا پیش از دوران اشکانی یک مرکز آیینی بوده است، می‌توان به دو نوع کاربری منطقی این مکان توسط اشکانیان اعتقاد داشت. یعنی همزمان با گسترش شاهنشاهی اشکانی به غرب در نیمه قرن دوم ق.م. این مکان هم کاخی بیرون از شهر هگمتانه و در نزدیکی آن و هم احتمالاً محل نگهداری آتشی آیینی و دودمانی بوده است. باید افزود که احتمالاً ساخت شهرکی در این مکان نیز برای اشکانیان ضروری می‌نموده است، چراکه موقعیت آنان حکم می‌کرد که در این شاهراه مهم، تسهیلاتی داشته باشند (Brunner, 2008).

#### ۲-۴) ریشه شناسی

برونر (C. J. Brunner)، آدراپانا (یونانی *Ἀδραπάναν*) را با نام آشنای -*\*Āt pāta* (نام یک مؤمن، 1979: 29, Mayrhofer)، (اوستایی -*Ātərəpāta* و یونانی *Atropates*) «پاییده شده به وسیله آتش» قابل مقایسه دانسته است. به گفته او این صورت‌های دوگانه، در واژگان *\*Bagapāna* (یونانی *Megapanes*) «دارنده حمایت بغ» و *\*Bagapāta* (یونانی *Megapates*) «پاییده شده به وسیله بغ» نیز دیده می‌شود و *\*tapāna* «دارنده حمایت رته» نیز صورتی مشابه است. با فرض صورت اصلی فارسی باستان -*\*āt pāna*، آدراپانا به معنای «دارنده حمایت [الوهیت] آتش» است (Brunner, 2008).

-*\*āt* «آتش» معادل اوستایی -*ātər-*، -*ātar-*، -*ātarə-*، -*ātr-*، -*āer-* (Bartholomae, 1904: 312) *ādur/ ātaxš* فارسی میانه است (مکنزی، ۱۳۷۳) که از

اوستایی ātarš (فاعلی مفرد) ساخته شده‌اند. این واژه به صورت‌های ātēš, ādar, ātaš و ātiš به فارسی نو رسیده است و می‌توان ریشه آن را به قیاس با سنسکریت ath به صورت اوستایی \*aθ\* بازسازی نمود و «شعله ور بودن» معنی کرد (معینی سام، ۱۳۸۵: ۸۴).

ریشه فعلی فارسی‌باستان -pā «حفظ کردن، پاییدن»، فارسی‌میانه pādan، سنسکریت Pā (Kent, 1953: 194)، اوستایی -pā «حفظ کردن، پوشاندن، پاییدن» (Bartholomae, 1904: 86).

آدراپانا «دارنده حمایت [الوهیت] آتش» ترجمه شده است (Brunner, 2008) که صفت فاعلی است. صفت فاعلی می‌تواند از ترکیب اسم با ریشه نیز به وجود آید (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۱۴).

پسوند -na- که به صورت -ana- نیز تغییر می‌کند، سازنده اسم‌ها و صفت‌های بسیاری در فارسی باستان است. این پسوند می‌تواند با اضافه شدن به ریشه یا بن فعلی، سازنده اسم‌هایی با معانی گوناگون باشد، از جمله بیان مکان مانند: -apa-dā-na-، -stā-na-، -daiva-dā-na- بیان اسم معنی مانند -pati-graba-nā- (که به جای نام تبدیل شده است) و نیز پسوند -na- می‌تواند صفت و جای نام بسازد. مانند -Varkāna- از -Varka-Ham-gmatāna- و -Ham-gmata- (Kent, 1953: 51). واژه -\*āt□pāna- با -patigrabanā- مشتق از -pati- + ریشه -grab- + پسوند -ana- (Kent, 1953: 195) قابل مقایسه است. از این روی -\*āt□pāna- را می‌توان اسمی مرکب و مشتق دانست که پسوند -(a)na- از ستاک -\*āt□pā-، اسم مکان ساخته است. از این رو آدراپانا (-Atrāpāna) جای نامی باستانی به معنای «جای پاسداری از آتش» بوده و نام قصری در ناحیه شهر امروزی اسدآباد یا در نزدیکی این شهر بوده است. دقت در گزارش ایزودور خاراکسی و بررسی فاصله‌های گفته شده، چنین می‌نماید که احتمالاً راه آدراپانا به اکباتان از دره شمال غربی ناحیه اسدآباد می‌گذشته است. طول این راه با فاصله دوازده سخونی ذکر شده میان آدراپانا و اکباتان برابری می‌کند. این فرض که آدراپانا در این مسیر بوده است ما را به شمال غربی شهر اسدآباد و جایی که امروزه تپه باستانی خاکریز در آن جا قرار دارد، رهنمون می‌سازد. تپه باستانی خاکریز در میان روستای خاکریز، در فاصله دو کیلومتری حومه شمال غربی شهر اسدآباد قرار دارد.

## منابع

- آذرنوش، مسعود (۱۳۷۴) «ور تاجیکان»، نشریه معارف، دوره دوازدهم، شماره ۲۰۱.
- آرلاتو، آنتونی (۱۳۸۴) درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرس، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن حوقل (۱۳۴۵) صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالفداء (۱۳۴۹) تقویم البلدان، ترجمه عبدالمجید آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳) دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ چهارم، تهران، سمت.
- اذکایی، پرویز (۱۳۸۰) همدان نامه (بیست گفتار درباره مادستان)، همدان، نشر مادستان.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳) ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۸۲) پژوهشی در نام شهرهای ایران، چاپ دوم، تهران، روزنه.
- بارتلد، ویلهلم (۱۳۷۷) جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- بختیاری، آرمان (۱۳۸۳) «ملاحظاتی بر فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال نوزدهم، شماره دوم، ۱۲۶-۱۳۳.
- بلادری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶) فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بهار، محمد تقی (ملک الشعرا) (۱۳۶۹) سبک‌شناسی، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- بیات، عزیز الله (۱۳۷۶): «نهاوند در سیر تاریخ»، مجموعه مقالات اولین همایش نهاوند شناسی، گردآورنده اسماعیل شهبازی، مؤسسه فرهنگی علیمرادیان.
- بیانی، ملکزاده (۱۳۸۱) تاریخ سکه، جلد ۲، چاپ ششم، تهران، دانشگاه تهران.
- پیگولوسکایا، ن (۱۳۷۷) شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، چاپ سوم، تهران، شرکت علمی و فرهنگی.
- ترقی اوغاز، حسنعلی (۱۳۸۱) «نقد کتاب مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران»، مجله زبان‌شناسی، سال هفدهم، شماره دوم، ۱۳۷-۱۴۵.
- تفضلی، احمد (۱۳۶۶) «شهرستان‌های ایران»، شهرهای ایران، جلد دوم، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش زاله آموزگار، تهران، سخن.
- جکسن، ابراهیم و. ویلیامز (۱۳۶۹) سفرنامه جکسن، ترجمه منوچهر امیری-فریدون بدره‌ای،

- چاپ سوم، تهران، خوارزمی.
- جوینی، عطا الملک بن محمد (۱۳۷۸) تحریر نوین تاریخ جهانگشای جوینی، نگارش منصور ثروت، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸) اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد، آستان قدس رضوی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (۱۳۸۶) اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ هفتم، تهران، نی.
- دیودوروس سیسیلی (۱۳۸۴) حکومت مادها، آشور و سرزمین میان‌رودان، ترجمه و حواشی حمید بیکس شورکایی-اسماعیل سنگاری، تهران، جامی.
- رفاهی علمداری، فیروز (۱۳۸۰) مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران، تهران، سازمان نقشه برداری کشور.
- سیدان، شمس الدین (۱۳۷۹) نه‌اوند در هزاره‌های تاریخ، تهران، مؤسسه آشتی.
- شارق، سونیا (۱۳۸۵) بررسی تاریخی، زبان‌شناختی نام شهرها و مکان‌های کهن استان فارس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، استاد راهنما رحمان بختیاری، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- صوفی، شمس الدین محمد بن ابی طالب انصاری دمشقی (۱۳۸۲) نخبه الدهر فی عجائب البر والبحر، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران، اساطیر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵) تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك)، ۱۷ جلد، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، اساطیر.
- طلائی، حسن (۱۳۸۱) باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد، چاپ دوم، تهران، سمت.
- طوسی همدانی، محمد بن محمود بن احمد (۱۳۸۲) عجایب المخلوقات، به اهتمام منوچهر ستوده، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- عریان، سعید (۱۳۸۲) متن‌های پهلوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۱) آثار البلاد و اخبار العباد، جلد ۱، ترجمه محمد مراد بن عبد الرحمان، تصحیح محمد شاه‌مرادی، تهران، دانشگاه تهران.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۴) وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کمبریج (۱۳۸۵) تاریخ ایران، جلد ۴، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.

- گردیزی، ابو سعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۸۴) زین الاخبار، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۳) ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، معین.
- لسترنج، گی (۱۳۷۷) جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- محمد حسین بن خلف تبریزی، برهان (۱۳۴۲) برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، ویرایش دوم، ۵ جلد، تهران، امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۳۶): نزهة القلوب، به کوشش دبیر سیاقی، تهران، طهوری.
- معینی سام، بهزاد (۱۳۸۵) «تحول آوایی و ریشه واژه آثرون»، مطالعات تاریخی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد، شماره ۱۳ و ۱۴، ۷۷-۸۵.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵) احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، چاپ دوم، تهران، کومش.
- مکنزی، د. ن (۱۳۷۳) فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- نویان، مهرالزمان (۱۳۷۶) نام مکانهای جغرافیایی در بستر زمان، تهران، ما.
- واندنبرگ، لوئی (۱۳۷۹) باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- هول، فرانک (۱۳۸۱) باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، تهران، سمت.
- یعقوبی، ابن واضح احمد بن ابی یعقوب (۲۵۳۶) البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Bartholomae, Christian (1961), *Altiranisches örterbuch*, Strassburg  
Brunner, C.J. (2008), "Adrapana", *Encyclopedia Iranica*.  
<http://www.iranica.com>

Jackson, Howard (2002), *Lexicography, An Introduction*. Routledge,  
London & New York.

Jackson, A.V. Williams (1891), *An Avesta Grammar*. Stuttgart  
Kent, Roland (1953), *Old Persian*. American oriental society

Marquart, J. (1931), *A Catalogue of the provincial capitals of  
Eranshahr*, *Analecta Orientalia*.

Mayrhofer, M. (1979), *Iranisches Personennamenbuch, Band I*, Wien  
: Verlag der österreichischen Akademie der Wissenschaften.

Nyberg, Henrik Samuel (2003), *A Manual of Pahlavi, vol:2, Asatir*,

- Tehran.  
Oxford Dictionary (2004); Concise Oxford English Dictionary,  
Oxford University Press  
Pokorny, J. (1959), Indogermanisches etymologisches wörterbuch,  
München.  
Schmitt, Rüdiger (2008), "Nisāya", Encyclopedia  
Iranica, <http://www.iranica.com>  
Schoff, Wilferd H. (1914), The Parthian stations of Isidore of  
Charax, Philadelphia.  
Skjærvø, Prods Oktor (2002), An introduction to old Persian,  
Harvard.